

قلمرو قاعده تسامح در ادله سنن و کاربرد آن در فقه امامیه

* ناهید آذر سعادت آبادی

* دکتر رضا حق پناه

چکیده

قاعده‌ی تسامح در ادله سنن، از قواعدی است که برای برخی احکام مستحب و مکروه در فقه امامیه به آن استناد شده است. تردیدی نیست که بخش عظیمی از آداب، ارزش‌ها و سنن اسلامی در احادیث و روایات معصومین: آمده، در حالی که برخی از این احادیث، فاقد شرایط بنیادین حجیت (هم‌چون عدالت راوی یا ضبط در نقل و اتصال سند) می‌باشند. از این رو این پرسش محوری مطرح گردیده که آیا می‌توان در این‌باره با چشم‌پوشی و سهل‌انگاری در مورد سند و از باب امید رسیدن به ثواب، این‌گونه احادیث را پذیرفت؟ در خصوص پذیرش این قاعده، طرفداران و مخالفانی وجود دارد.

این پژوهش با عنوان قلمرو قاعده‌ی تسامح در ادله سنن و موارد مهم کاربرد آن در فقه امامیه، برآنست تا دریافتی صحیح از این قاعده به دست دهد و به واکاوی موارد کاربرد آن در فقه امامیه بپردازد. در این پژوهش بعد از تبیین موضوع، ادله‌ی مختلف موافقین و مخالفین بررسی شده و پس از بررسی قلمرو این قاعده موارد کاربرد آن در فقه امامیه بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ادله سنن، فقه امامیه، اخبار من بلغ.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

شریعت اسلام دربردارنده‌ی برنامه‌ی کاملی برای سعادت بشریت است. این برنامه کامل را می‌توان از میان آیات و روایات استخراج نمود. در این برنامه پنج نوع حکم وجود دارد که هریک به نوبه‌ی خود در مسیر تعالی به انسان کمک می‌کند. این پنج حکم عبارتند از: حرام، واجب، مکروه، مستحب و مباح.

در این میان انجام واجبات و ترک محرمات الزام شرعی دارد و نسبت به مباحات، شریعت اسلام آن را جایز می‌داند. اما انجام مستحب و ترک مکروه را اصطلاحاً آداب و سنن می‌خوانند.

اگرچه آداب و سنن، از الزام شرعی (به معنای مستحب و مکروه) به دورند، لیکن بدان جهت که رفتارها، باورها و فرهنگ عمومی را در جامعه‌ی اسلامی نهادینه کرده و شکل می‌دهند، از اهمیتی ویژه برخوردارند.

تردیدی نیست که بخش عظیمی از آداب، ارزش‌ها و سنن اسلامی در احادیث و روایات معصومین (علیهم‌السلام) آمده، در حالی که بسیاری از این احادیث، فاقد شرایط بنیادین حجیت (همچون عدالت راوی یا ضبط در نقل و اتصال سند) می‌باشند؛ بدین‌سان این پرسش محوری مطرح گردیده که آیا می‌توان در این‌باره با چشم‌پوشی و سهل‌انگاری در مورد سند و از باب امید رسیدن به ثواب، این‌گونه احادیث را پذیرفت؟

این مسأله از سده‌ی دهم مورد ملاحظه و مناقشه‌ی فقیهان اندیشمند قرار گرفته است و تأسیس قاعده‌ی پر بحث تسامح در ادله سنن خود شاهده‌ی است آشکار بر این مدعا. این پژوهش با عنوان قاعده‌ی تسامح در ادله سنن و موارد مهم کاربرد آن در فقه امامیه برآنست تا ابعاد این مسأله را روشن نماید.

در خصوص پذیرش این قاعده طرفداران و مخالفانی وجود دارد. در این پژوهش بعد از



تبیین موضوع، ادله مختلف موافقین و مخالفین بررسی شده و بعد در مقام داوری بین آن ها ادله ی موافقین این قاعده تقویت و ادله ی مخالفین نقد شده است و در نهایت این قاعده به عنوان یک قاعده ی معتبر معرفی شده است.

این قاعده از چند جهت اهمیت دارد:

۱. به جهت گستردگی و شمول آن نسبت به همه ی ابواب فقهی؛
۲. به جهت کاربردی بودن آن که بسیار کاربرد دارد و در اجتهاد و استنباط نقش مؤثری ایفا می کند؛
۳. به دلیل این که در موارد زیادی مورد استناد قرار گرفته است.

اما با این همه در این میان کتابی که بخواهد به طور خاص در خصوص قاعده تسامح در ادله سنن تألیف شده باشد، وجود ندارد. از جمله ابواب فقهی که بررسی شده است می توان به باب طهارت، صلاه، صوم، حج و نکاح اشاره نمود.

الف. مفهوم قاعده

مفهوم تسامح در ادله سنن؛ یعنی آسان گیری در مدارک روایاتی که حکایت گر آداب و کارهای مستحبی هستند. همان گونه که در مستند واجب ها و حرام ها، بایستی راویان موثق باشند و گزارش برابر شرایط درست خبر، انجام گیرد، در پذیرش روایاتی که احکام و آداب مستحبی را باز می گویند، می بایست تسامح و آسان گیری شود و اگر روایت ضعیفی در این باره به ما رسید، برابر آن بتوان فتوا داد.

بخش زیادی از روایت ها، از مستحب ها سخن می گویند و شماری از فقها به این دلیل که احکام مورد سخن در این روایت ها، احکام مستحبی اند، بحث از این که این روایت ها چه جایگاهی دارند و از چه پایگاهی برخوردارند از نظر روایات و محتوا، لازم



نمی دانند و در پذیرش آن‌ها آسان‌گیری کرده‌اند؛ مانند: مستحب بودن تلقین میت پس از دفن، مستحب بودن وضو برای حمل قرآن، تفاوت زن و مرد در مستحبات وضو، مکروه بودن نماز در جامه ای که مالک آن متهم به غضب آن جامه است، و مکروه بودن ایستادن نمازگزار روبه روی آرامگاه امامان: و... .

در اصطلاح فقهی، مراد از تسامح در ادله سنن این است که آنچه به عنوان شرایط عمل به خبر واحد، ذکر شده است، مثل (عدالت، اسلام، فراموش کار نبودن و ضابط بودن در نقل) در روایات دال بر سنن معتبر نیست. (برقی، ۱۳۷۱ ه.ق، ص ۲۰۵)

به این بیان که اگرچه بدون دلیل معتبر نمی‌توان حکمی را اثبات کرد، ولی با روایت ضعیفی که شهرت، توان جبران ضعف آن را ندارد، می‌توان استحباب یا کراهت را ثابت کرد. مثلاً اگر روایت ضعیفی وارد شد که استحباب وضو را برای زن در حال حیض ثابت می‌کرد، به پشتوانه ی این قاعده، استحباب آن اثبات می‌شود. (حلی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۱۰۴)

اکنون بد نیست فهرستی از دیدگاه بزرگان درباره ی اصل قاعده ی تسامح ارائه کنیم تا در آینده بهتر بتوانیم نظریات ایشان درباره ی معنای اخبار من بلغ را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. موافقین قاعده

- همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد تا زمان مرحوم علامه و حتی در کتب مرحوم علامه هم تصریح به تسامح در ادله سنن نشده است، بلکه متأخرینی که پس از علامه آمدند به این قاعده تصریح کرده‌اند.

- شهید اول نیز در ذکری می‌فرماید: لکن احادیث الفضائل یتسامح فیها عند أهل العلم؛ (عاملی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲، ص ۳۴) یعنی اهل علم در احادیث مربوط به فضائل، تسامح می‌کنند.

البته عنوان فضائل چه بسا هم شامل مستحبات بشود و هم شامل زیارات، کرامات و



مناقب ائمه ی معصومین.

همچنین شهید ثانی در کتاب الدرایه می‌نویسد:

وجوز الأكثر العمل بالخبر الضعیف فی نحو القصص، و المواعظ و فضائل الأعمال، لا فی نحو صفات الله المتعال و أحكام الحلال و الحرام و هو حسنٌ حیث لا یبلغ الضعف حدّ الوضع و الإختلاق؛ (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۹)

بیشتر فقها عمل به خبر ضعیف را در قصه‌ها، موعظه‌ها، و اعمال مستحب جایز می‌دانند نه در صفات خداوند و احکام حلال و حرام. و البته این دیدگاه خوب است به شرطی که ضعف روایت به اندازه‌ای نباشد که به حدّ جعل و اختلاق برسد.

- ابن فهد در کتاب عدّه الداعی، که ظاهراً کتاب دعا است، می‌نویسد: فصار هذا المعنی

مجمعا علیه بین الفریقین؛ (مجلسی، ۱۴۱۰ه.ق، ص ۲۳۴-۲۳۳)

شیعه و اهل سنت در مسأله ی تسامح در ادله سنن اجماع دارند. (حلی، ۱۴۰۷ه.ق، ص ۱۳)

لکن نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این که ابن فهد با آن که کتاب‌های فقهی گوناگونی دارد، ولی این مسأله را در کتاب دعا آورده است.

- شیخ بهایی هم در کتاب اربعین، تسامح در ادله سنن را به همه ی فقها نسبت داده

است. (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵)

همچنین وی در کتاب حبل المتین می‌نویسد: انّ من عاداتهم قدّس الله ارواحهم التّسامح

فی دلائل السنن و العمل فیها بالأخبار الضعیفة تعویلاً علی الحدیث الحسن الدالّ علی جواز

العمل فی السنن بالأحادیث الضعیفة؛ (همدانی العاملی، ۱۳۹۰ه.ق، ص ۲۲۸)

عادت اصحاب امامیه این است که در ادله سنن تسامح کرده و در باب مستحبات به



اخبار ضعیف نیز عمل می‌نمایند، و این به خاطر این است که ایشان بر حدیث حسنی که بر جواز عمل به احادیث ضعیف در مورد مستحبات دلالت می‌کند، اعتماد کرده‌اند.

- مرحوم وحید بهبهانی نیز می‌نویسد: مع أنّ التسامح فی أدلّة السنن ممّا حَقَّق فی محلّه و مسلّم بین الأصحاب، و بسطنا الکلام فی حاشیتنا علی المدارک؛ (بهبهانی، ۱۴۲۴ ه.ق، ج ۲، ص ۸۶)

قاعده تسامح در ادله سنن در جای خودش ثابت شده و بین اصحاب مسلم است، و ما در حاشیه خود بر مدارک، درباره ی آن توضیح دادیم.

- مرحوم سید مجاهد تسامح در ادله سنن را به علمای محقق نسبت داده است. وی می‌نویسد: همه ی محققین تسامح در ادله سنن را قبول دارند و تنها علامه در دو مورد از کتاب منتهی و صاحب مدارک در اوایل کتابش با این قاعده مخالفت کرده‌اند که گویا ایشان نیز از نظر خود بازگشته‌اند. (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶ ه.ق، ص ۳۴۶)

- شیخ انصاری رساله‌ای درباره ی تسامح در ادله سنن دارند؛ ایشان می‌فرماید: المشهور بین أصحابنا و العامة التسامح فی أدلّة السنن؛ (انصاری، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۱۳۷)

مشهور میان اصحاب ما و عامه، تسامح در ادله سنن است.

دو نکته در این سخن شیخ وجود دارد:

الف) آیا مقصود از شهرت، شهرت قدمایی است یا شهرت بین متأخرین؟ اگر شهرت متأخرین مدّ نظر باشد، ارزشی ندارد و اگر شهرت قدما مدّ نظر شیخ باشد، اشکال آن این است که هیچ اثری از بحث تسامح در ادله سنن در کلمات قدما وجود ندارد. لذا ادعای شهرت درست نیست. مگر این که بگوییم: واقع تسامح در میان فتاوی‌ای ایشان موجود بوده و ایشان بر اساس این قاعده به روایات ضعیف عمل می‌کرده‌اند، ولی نامی از تسامح نبرده و این عنوان را



مطرح نکرده‌اند، بلکه عنوان تسامح در ادله سنن در زمان متأخرین تأسیس شده است.

ب) عامه نیز قاعده ی تسامح در ادله سنن را قبول دارند؛ تسامح به این معنا که شرایطی را که در عمل به خبر واحد معتبر است، مانند اسلام، عدالت، ضبط در روایت و غیره، در خبر استحبابی معتبر نمی‌دانند.

مثلاً به احمد بن حنبل که یکی از ائمه ی علمای عامه است، نسبت داده‌اند که گفته است: *إذا روينا في الحلال و الحرام شدّنا، و إذا روينا في الفضائل و نحوها تساهلنا؛* (سیوطی، ۲۰۱۵ م، ص ۱۹۶)

اگر یک روایتی در باب حلال و حرام به دست ما برسد، ما خیلی سخت‌گیری می‌کنیم، ولی اگر در فضائل و مانند آن روایتی به دست ما برسد، آسان‌گیری می‌کنیم.

۲. مخالفین قاعده

صاحب مدارک هنگامی که بحث وضوهای مستحبی را ذکر می‌کند، می‌گوید: یکی از مواردی که به قاعده ی تسامح در ادله سنن تمسک می‌شود، این است که آیا برای زن حائض مستحب است که وضو داشته باشد یا خیر؟ برخی خواسته‌اند از راه تسامح در ادله سنن، استحباب آن را ثابت کنند، ولی این قاعده دارای اشکال است.

ایشان می‌نویسد: *و ما قيل من أنّ أدلّة السنن يتسامح فيها بما لا يتسامح في غيرها* فمَنْظور فيه، لأنّ الإستحباب حكم شرعي فيتوقف على الدليل الشرعي كسائر الأحكام؛ (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ه.ق، ج ۱، ص ۱۳)

این که می‌گویند: ادله سنن بر خلاف سایر ادله، مورد تسامح قرار می‌گیرد، محل اشکال است؛ زیرا استحباب نیز یک حکم شرعی است که مانند سایر احکام، متوقف بر دلیل شرعی می‌باشد.



- صاحب حدائق نیز بحث مفصلی درباره‌ی این قاعده دارد و در پایان می‌نویسد: و القول بأن أدلة الاستحباب بما يتسامح فيها ضعيفٌ و بذلك صرح في المدارك؛ (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۴، ص ۱۹۸)

گفتن این که در ادله ی استحباب تسامح می‌شود، یک قول ضعیف است و در مدارک نیز به این ضعف تصریح شده است.

مرحوم آقای حکیم نیز می‌نویسد:

أمّا قاعدة التسامح في أدلة السنن فغير ثابتة؛ (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۷، ص ۱۷۱)

قاعده ی تسامح در ادله سنن، ثابت نیست.

ب. قلمرو قاعده ی تسامح در ادله سنن

۱. شمول اخبار من بلغ نسبت به فتوای فقیه، شهرت و اجماع منقول

در این مجال بررسی می‌شود که آیا شهرت، اجماع منقول و یا فتوای فقیه به استحباب یک فعل نیز به خبر ضعیفی که دالّ بر ثواب است، ملحق می‌شوند یا خیر؟

به عبارت دیگر اگر فقیهی ببیند فقیه دیگر فعلی را مستحب می‌داند و یا ببیند شهرت یا اجماع منقول بر استحباب یک عمل وجود دارد، آیا اخبار من بلغ شامل این فتوا یا شهرت یا اجماع هم می‌شود تا فقیه بتواند بر اساس آن به استحباب فتوا بدهد؟ یا این اخبار مختص به موردی است که دلیل ترتب ثواب یک دلیل ضعیف باشد؟

۱-۱. فرق میان شهرت، اجماع منقول و فتوای فقیه با روایت

ابتدا باید تفاوت‌هایی را که میان این سه گزینه (فتوا، شهرت، اجماع منقول) با روایت ضعیف وجود دارد را مدّ نظر قرار دهیم.



فرق اول: روایت ضعیف دال بر ثواب، حاکی از قول معصوم ۷ است. در حالی که فتوای فقیه بر استحباب یک عمل، حاکی از دیدگاه خود اوست.

توضیح آن که: در بحث اخبار من بلغ می‌گوییم: اگر یک روایت ضعیف بر ثوابی دلالت کند، روایات من بلغ به ترتب همان ثواب برای هر کس که آن کار را انجام دهد، وعده داده‌اند. پس آن چه در این بحث مدّ نظر است، هم باید روایت باشد که حاکی از قول معصوم ۷ است و هم باید مسأله ی ثواب در آن مطرح باشد؛ در حالی که وقتی فقیه به استحباب یک عمل فتوا می‌دهد، هیچ یک از این دو نکته وجود ندارد؛ زیرا فتوای فقیه حاکی از رأی خودش می‌باشد نه رأی معصوم ۷، ولی روایت یک اخبار حسّی از معصوم ۷ است. یعنی این راوی می‌گوید: من خودم از امام ۷ شنیدم که هر کسی این عمل را انجام دهد، این ثواب را خواهد داشت، اما فقیه از طریق رأی خودش قول معصوم ۷ را حدس می‌زند.

فرق دوم: مفاد روایت ضعیف این است که: بر این عمل فلان ثواب مترتب می‌شود در حالی که مفاد فتوای فقیه این است که: این عمل مستحب می‌باشد. یعنی روایت ضعیف نمی‌گوید که این عمل مستحب است، چرا که همه ی بحث ما در این بود که آیا استحباب از آن فهمیده می‌شود یا نه، لکن فقیه به استحباب عمل فتوا می‌دهد.

۲-۱. شمول اخبار من بلغ نسبت به فتوای فقیه

آیا با وجود این دو تفاوت، اخبار من بلغ شامل فتوای فقیه می‌شود؟

به نظر می‌رسد اگر ما در بحث اخبار من بلغ قائل به دیدگاه مشهور بشویم، فتوای فقیه نیز به این اخبار ملحق می‌شود. در نتیجه کار فقهای که مسلک مشهور را پذیرفته‌اند، یعنی می‌گویند: اخبار من بلغ بر حجیت خبر ضعیف دلالت دارند، آسان می‌شود. مثلاً اگر فقیهی ببیند که یک یا چند فقیه دیگر بر استحباب یک عمل فتوا داده‌اند، او نیز می‌تواند به آن فتوا



دهد و دیگر نیازی به بررسی ادله ی استحباب ندارد. لذا اگر از او بپرسیم که شما چرا به استحباب این عمل فتوا می‌دهی؟ می‌گوید: برای این که این فقیه فتوای به استحباب داده است و فتوای او به روایت ضعیف ملحق شده و در نتیجه من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعله کان له اجر ذلک شامل آن می‌گردد.

و از این روست که در حاشیه ی عروه الوثقی گاهی صاحب عروه، فتوای به استحباب برخی از اعمال می‌دهد و برخی از فقها بدون این که بحثی درباره ی ادله ی مستحبات مطرح کنند، فتوای ایشان را تأیید می‌نمایند.

۱-۳. آیا قاعده ی تسامح شامل کراهت نیز می‌شود؟

یعنی اگر روایت ضعیفی بر کراهت یک فعلی دلالت کرد، آیا مشهور قاعده ی تسامح در ادله سنن را در این روایت نیز جاری می‌کنند و یا آن را مخصوص مستحبات می‌دانند؟

دیدگاه مشهور: پاسخ آن است که مشهور کراهت را ملحق به استحباب می‌دانند. یعنی معتقدند: همان گونه که اخبار من بلغ روایت ضعیف دال بر استحباب را حجت قرار می‌دهد، روایت ضعیف دال بر کراهت را نیز حجت قرار می‌دهد.

مثلاً برخی از فقها مانند مرحوم صاحب حدائق در مسأله ی کراهت خضاب برای حائض مناقشه کرده و فرموده‌اند: دلیل بر این کراهت یک روایت ضعیف است. لکن برخی دیگر از فقها پاسخ داده‌اند که بر اساس قاعده ی تسامح در ادله سنن، کراهت ثابت خواهد شد.

و یا در باب گوش دادن به صدای معمولی زن نامحرم (نه آوازخوانی او)، که قدما آن را در بیش از چند کلمه ضروری حرام می‌دانند، مشهور متأخرین قائل به کراهت آن هستند و برای اثبات این کراهت به روایت ضعیفی استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

النساء عوره؛ (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق، جلد ۵، صفحه ۵۳۵)



و در پاسخ به ضعف آن گفته‌اند: بر اساس قاعده‌ی تسامح، این کراهت ثابت می‌شود هرچند دلیل آن ضعیف باشد.

حق با مشهور است و کراهت ملحق به استحباب می‌شود. لذا مشهور همان‌گونه که در ادله‌ی مستحبات تسامح می‌کنند، باید در ادله‌ی مکروهات نیز تسامح نمایند.

۱-۴. آیا قاعده‌ی تسامح، شامل خبر ضعیف دال بر وجوب می‌شود؟

مطلب دوم در این تنبیه آن است که اگر یک خبر ضعیف، دلالت بر وجوب داشته باشد، آیا قاعده‌ی تسامح در ادله سنن می‌تواند این روایت را هم شامل شود؟ یعنی آیا می‌توانیم بگوییم: هرچند نمی‌توان از این خبر ضعیف وجوب را استفاده کرد، ولی می‌توان استحباب را از آن برداشت نمود؟

دیدگاه مشهور: مشهور می‌گویند: اگر یک روایت ضعیف بر وجوب دلالت کند و به خاطر ضعفش نتوانیم وجوب را از آن برداشت کنیم. در عوض می‌توانیم بر اساس قاعده‌ی تسامح، آن را حمل بر استحباب نماییم و مستحب بودن آن عمل را از آن استفاده کنیم.

تبیین دیدگاه مشهور: دو بیان برای اثبات مدعای مشهور وجود دارد:

بیان اول: این بیان دارای دو مقدمه است:

۱. وجوب یک حقیقت مرکب از طلب فعل و منع از ترک دارد.
۲. اخبار من بلغ مربوط به ثواب بر فعل هستند، یعنی مفاد آنها این است که ثواب بر فعل نیازی به دلیل معتبر ندارد.

بر این اساس، اگر خبری که بر وجوب دلالت می‌کند، ضعیف بود و نتوانست عقاب بر ترک را اثبات کند، ثواب بر فعلش از راه اخبار من بلغ ثابت می‌گردد؛ زیرا اگرچه به



مقتضای ادله شرایط حجیت خبر واحد، عقاب بر ترک نیازمند دلیل معتبر است، ولی به مقتضای اخبار من بلغ، ثواب بر فعل نیازی به دلیل معتبر ندارد.

به عبارت دیگر: اخبار من بلغ طلب فعل را اثبات می‌کنند اما منع از ترک را ثابت نمی‌کنند. پس اکنون که منع از ترک درست نشد، اما طلب فعل درست شد، رجحان فعل ثابت می‌شود بدون این که منع از ترک وجود داشته باشد؛ و این همان استحباب است.

بیان دوم: این بیان نیز دو مقدمه دارد:

مقدمه اول: إخبار از وجوب، اخبار از ثواب است. مقدمه دوم: إخبار از ثواب، اخبار از استحباب است. بنابراین، اگر روایت ضعیفی وارد شد و دلالت بر وجوب یک شیء کرد، ما بر اساس قاعده ی تسامح در ادله سنن، استحباب را استفاده می‌کنیم.

توضیح آن که: در اخبار من بلغ مسأله ی بلوغ ثواب مطرح شده، و إخبار از وجوب نیز بالملازمه إخبار از ثواب است. یعنی اگر در روایتی وارد شد که این فعل واجب است، پس در واقع اخبار از ثواب داده شده است. و این روایت می‌تواند مصداقی برای اخبار من بلغ باشد، زیرا من بلغه شیءٌ من الثواب بر آن صدق می‌کند. بر این اساس، اکنون که ما از این روایت ضعیف بالملازمه بلوغ را استفاده می‌کنیم، پس این بلوغ می‌تواند کاشف از استحباب باشد.

بررسی بیان اول: بیان اول اشکال مبنایی دارد، زیرا متأخرین قائل اند که وجوب دارای یک معنای بسیط است نه مرکب.

بررسی بیان دوم: اما بیان دوم اشکال مبنایی بر آن وارد نیست؛ چون می‌گوییم: إخبار از وجوب، إخبار از ثواب است و إخبار از ثواب، إخبار از استحباب است. پس با خبر ضعیف، استحباب یک فعل ثابت می‌شود.

محقق روحانی در نقد این بیان می‌فرماید: این بیان نمی‌تواند مدعا را ثابت کند؛ زیرا در اخبار من بلغ، فعل باید به داعی رسیدن به ثواب انجام شود. در حالی که در واجبات، عمل



برای فرار از عقاب انجام می‌گردد.

به نظر می‌رسد اشکال ایشان وارد نیست، زیرا در پاسخ به آن می‌توان گفت:

اولاً: انسان بیشتر واجبات را نیز برای رسیدن به ثواب انجام می‌دهد، هرچند ممکن است در بعضی مواقع برای فرار از عقاب هم باشد. اما نوعاً بیشتر واجباتی که مردم انجام می‌دهند، برای رسیدن به ثواب است.

ثانیاً: این اشکال خروج از محل فرض است؛ زیرا این اشکال در فرضی جاری می‌شود که کسی بخواهد عمل را به داعی وجوب انجام بدهد. یعنی فرض ما این است که بگوییم: هرگاه یک روایت ضعیفی بر وجوب دلالت نماید، مدلول آن اخبار از ثواب است و اخبار از ثواب، اخبار از استحباب می‌باشد. پس مقصود مشهور که می‌گویند: اخبار من بلغ شامل خبر ضعیف دال بر وجوب می‌شود، این نیست که مکلف عمل را به داعی وجوب انجام بدهد. در حالی که اشکال محقق روحانی در فرضی است که کسی بخواهد عمل را به داعی وجوب انجام بدهد.

بنابراین، با اشکالاتی که محقق روحانی مطرح کردند، نمی‌توان دیدگاه مشهور را نقد کرد؛ بلکه برای نقد دیدگاه مشهور باید از دو اشکال دیگر استفاده کنیم که عبارتند از: اشکال یکم: ظاهر تعبیر **من بلغه شیء من الثواب** این است که این بلوغ باید به وسیله یک دلالت مطابقی به مکلف برسد. لذا شامل دلالت التزامی نمی‌شود؛ در حالی که مشهور می‌خواهند از طریق دلالت التزامی، ثواب را ثابت کنند.

اشکال دوم: مرحوم اصفهانی در نقد مشهور می‌گوید: ثواب واجب به خود وجوب اختصاص دارد، لذا اگر وجوب ثابت نشد، آن ثواب نیز از بین می‌رود. ایشان می‌نویسد: وحيث ان البالغ هو الوجوب بحده فالثواب اللازم له هو الثواب اللازم للمحدود بحد خاص لا

مطلق الثواب (اصفهانی، ۱۴۲۹هـ.ق، ج ۴، ص ۱۹۱)



به عبارت دیگر: حتی اگر اخبار من بلغ شامل بلوغ ثواب به وسیله ی دلالت التزامی هم بشود، الحاق خبر ضعیف و جویی تنها در صورتی صحیح است که إخبار از وجوب، إخبار از مطلق ثواب باشد، ولی اگر إخبار از وجوب، إخبار از ثوابی باشد که مشروط به محدوده ی خاص وجوب است، در این صورت هنگامی که وجویی در کار نبود، آن ثواب هم منتفی خواهد شد. در نتیجه اخبار من بلغ شامل روایت ضعیفی که بر وجوب دلالت می کند، نمی شود.

ج. موارد کاربرد قاعده در فقه امامیه

بعد از بیان مستندات قاعده تسامح و اثبات فی الجمله این قاعده، اکنون به بررسی موارد کاربرد این قاعده در فقه امامیه می پردازد.

۱. طهارت

طهارت به طور کلی به طهارت از خبث و حدث تقسیم می شود و به جهتی احکام تخلی نیز در همین بحث مطرح می شود. در این بحث موارد کاربرد قاعده ی تسامح در ادله سنن در بحث طهارت اعم از خبث و حدث مطرح می گردد.

۱-۱. طهارت از خبث (آداب تخلی)

بیان شد که در طهارت به دو قسم کلی طهارت از خبث و طهارت از حدث تقسیم می شود. این جا ابتدا بحث طهارت از خبث و به طور خاص بحث آداب تخلی مطرح می گردد.

– استقبال و استدبار قبله در هنگام تخلی

در کتاب مصباح المنهاج در بحث تخلی بعد از بحث های متعدد در این که آیا مراد از استقبال و استدبار به بدن می باشد یا به فرج؟ بعد از بیان نصوص مختلف به این که مراد به بدن است، به یک روایت نبوی از نوادر راوندی اشاره می کند که استقبال فرج را ملاک می



داند.

نهی آن بیول الرجل و فرجه باد للقبلة؛ نهی کرده است از این که مرد ادرار کند در حالی که آلت تناسلی اش مقابل قبله است. (نوری، ۱۴۰۸ ه.ق، باب ۲، من أبواب أحكام الخلو، حدیث ۴) در ادامه بعد از ضعیف شمردن این روایت عمل به این روایت را چه از این باب که در مقابل روایات و نصوص دیگر بایستد و آن ها را منصرف کند و چه به این جهت که هر دو نوع استقبال و استدبار را چه به جهت بدن و چه به جهت فرج حرام بشمارد، را به دلیل ضعف سندی مردود می شمارد. اما در ادامه حکم به اجتناب و کراهت از استقبال به فرج می دهد و این حکم را مستند به قاعده ی تسامح در ادله سنن می کند.

نعم، یحسن تجنیه لذلك و للنبوی المذكور ولو لقاعدة التسامح (حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۳۷)

همچنین در همین مورد برخی به جهت روایات صحیحه از قبیل؛

ففی موثق السکونی عن جعفر عن أبيه عن آبائه: قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أن یستقبل الرجل الشمس و القمر بفرجه و هو بیول و فی حدیث المناهی: و نهی أن یبول الرجل و فرجه باد للشمس و القمر و فی صحیح الکاهلی: لا یبولن أحدکم و فرجه باد للقمر یستقبل به و نحوه ما عن الجعفریات، و فی مرسل کلینی: لا تستقبل الشمس و لا القمر و فی مرسل الصدوق: لا تستقبل الهلال و لا تستدبره. یعنی: فی التخلی (حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۷)

حکم حرمت استقبال و استدبار را در بول محدود کرده اند و روایاتی که حکم غائط را بیان کرده اند، را ضعیف السند می دانند. لذا احکامی را که برای این ها مطرح می کنند از باب قاعده ی تسامح در ادله سنن بوده و حکم حرمت نمی باشد. (همان، ص ۱۳۸)

علاوه بر این در خصوص الحاق استنجاء و تطهیر به تخلی نیز روایتی از امام صادق (علیه السلام) وجود دارد که حالت تطهیر و استنجاء را به حالت بول و غائط الحاق می کند. اما



به جهت وجود سهل این روایت از دامنه ی استدلال برای حرمت خارج شده و به حکم قاعده ی تسامح در ادله سنن میرزا حبیب در کتاب خود حکم به کراهت این عمل می نماید.

– استقبال و استدبار بیت المقدس در هنگام تخلی

ملا حبیب در کتاب منتقد المنافع قائل به کراهت استقبال و استدبار بیت المقدس در هنگام تخلی می شود. او مستند حکم خود را علاوه بر فتوای برخی، روایت نبوی می داند که ضعف سندی آن با قاعده ی تسامح در ادله سنن مشکلی ایجاد نمی کند.

لتصريح جماعة من أصحابنا به، مضافا إلى ما روی عن النبي من أنه نهى عن الاستقبال

القبليتين و ضعفه غير قاض؛ لمكان التسامح. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۵۶۲)

– کراهت استقبال و استدبار باد در هنگام تخلی

در کتب فقهی دلیل معتبری بر حکم کراهت استقبال و استدبار باد در هنگام بول به جز قاعده ی تسامح در ادله سنن مطرح نشده است. و در این جا اعتماد قاعده به فتوای جماعتی است که این امر را مکروه دانسته اند. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۷۰)

در الحاق بول به غائط در این حکم و استدبار به استقبال و موارد تفصیلی دیگر مصنف کتاب المنتقد به جهت قاعده ی تسامح همه این ها را داخل در حکم کراهت می شمارد. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۷۱)

– کراهت استنجاء با دست چپ که انگشتر منقش به اسم الله دارد

باید دانست که این حکم زمانی است که خاتم نجس نشود و الا اگر خاتم نجس شود،

حکم حرمت است. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۷۲)

ناگفته نماند تخصیص حکم به دست چپ به این جهت است که استنجاء با دست راست

به طور کلی به اجماع فقهاء مکروه است. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۷۶)



در این خصوص روایات بسیاری وارد شده است که از این فعل منع می‌کند. اما به جهت سندی همه‌ی این روایات از دایره‌ی استدلال خارج می‌شود و تنها قاعده‌ی تسامح در ادله سنن حکم به کراهت این فعل می‌کند. (کاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۸)

– کراهت استنجاء با انگشتی که سنگ آن از سنگ زمزم

نگین زمزم، نگینی است که از سنگ‌های چاه زمزم در مسجدالحرام ساخته می‌شود، باشد.

روایت‌هایی مبنی بر این داریم که با انگشتی که سنگ زمزم دارد، استنجاء نشود. اما به دو جهت استدلال به این روایات از گردونه خارج می‌شود. ابتدا این که این روایات مضمهره بوده و معلوم نیست از امام معصوم (علیه‌السلام) صادر شده باشد. دوم این که نگین زمزم محل تامل است و معلوم نیست واقعاً نگین زمزم باشد و تشخیص سخت است. به این دو جهت تنها با قاعده‌ی تسامح در ادله سنن حکم به کراهت داده اند.

صَرَّحَ كَثِيرٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِكَرَاهَةِ الْاِسْتِنْجَاءِ بِخَاتَمِ فَضَّةٍ مِنْ حَجَرِ زَمْزَمٍ. وَ لَا بِأَسِّ بِهِ؛ نَظَرًا إِلَى مَا تَقَدَّمَ مَرَارًا. مُضَافًا إِلَى مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي الْفِصِّ يَتَّخِذُ مِنْ أَحْجَارِ زَمْزَمٍ؟ قَالَ: لَا بِأَسِّ بِهِ، وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ الْاِسْتِنْجَاءَ نَزَعَهُ اِنْتَهَى. وَ أَوْرَدَ عَلِيُّ هَذِهِ الرِّوَايَةَ بِوَجْهِ: مِنْهَا: أَنَّ مَرْجِعَ الضَّمِيرِ فِي لَهْ غَيْرِ مَعْلُومٍ، فَلَعَلَّهُ غَيْرُ الْإِمَامِ. وَ فِيهِ -مُضَافًا إِلَى ظَهْوَرِ كَوْنِهِ الْإِمَامِ- أَنَّ هَذَا الْإِضْمَارَ مَجْبُورٌ بِفَتْوَى الْأَكْثَرِ، وَ قَاعِدَةُ التَّسَامُحِ، فَلْيَتَأَمَّلْ (كاشانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، ص ۶۸۰)

۱-۲. طهارت از حدث

در بحث طهارت از حدث، دو بحث طهارت از حدث اصغر و اکبر مطرح می‌شود. بنابراین سیر بحث این طور خواهد بود که در دو مورد غسل و وضو نکاتی ارائه می‌گردد.



– غسل

در خصوص غسل، غسل های مستحبی فراوانی در شریعت با روایات مختلف بیان شده است. برخی از این غسل ها مبتنی بر روایات قویه ای است که شکی در آنها نیست. اما نسبت به برخی از این غسل ها اسناد محکمی وجود نداشته و اثبات استحباب آن ها مبتنی بر قاعده ی تسامح در ادله سنن می باشد. در کتب تعداد غسل های مستحبی متفاوت بیان شده و برخی تعداد را تا ۱۰۰ مورد شمرده اند. سبزواری در مهذب الاحکام وجه این اختلاف را قاعده ی تسامح در ادله سنن می داند. (سبزواری، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴، ص ۲۶۴)

در ادامه به برخی از این غسل ها اشاره می گردد.

۱. غسل برای رفتن و دیدن شخص اعدام شده و به صلیب کشیده شده با دو شرط. اول این که به نیت دیدن او برود نه این که اتفاقی یا با اجبار دیده باشد و دوم این که بعد از سه روز از صلیب کشیدن باشد. در مورد شخصی که به حق اعدام شده ولی در مورد شخصی که با ناحق اعدام شده، قبل از سه روز هم این استحباب وجود دارد. (آملی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۱۹)

۲. غسل برای زدن موی سر (حلق) در مراسم حج. (آملی، ۱۳۸۰ ه.ق، ج ۷، ص ۱۰۴)

۳. غسل برای رمی جمره. (آملی، ۱۳۸۰ ه.ق، ج ۷، ص ۱۰۳)

– وضو

وضو نیز یکی از افعال عبادی برای طهارت از حدث می باشد. در احکام وضو برخی موارد وجود دارد که مبنای آن حکم، قاعده ی تسامح در ادله سنن است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می گردد.

کراهت کمک گرفتن در وضو: در این خصوص باید دانست اگر کمک

گرفتن بر وجه نیابت باشد، حرام است؛ به این معنا که وضو باطل می شود و این جا کمک گرفتن بدون نیابت مطرح است.



در خصوص کمک گرفتن مثل این که شخص تنها برای وضو گیرنده آب بریزد و... روایاتی وجود دارد که سندشان ضعیف است. لذا تنها مدرک استدلال باقی مانده حکم به کراهت به مفاد قاعده ی تسامح در ادله سنن است. چنانچه در منتقد المنافع آمده است. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۷۲۳)

بسم الله گفتن در وضو: روایات بسیاری وجود دارد که گفتن بسم الله را در وضو مستحب می شمارند. اما نکته این جاست که در بیان محل استحباب بسم الله گفتن، روایات متکثر است و تا ۸ موضع را می شود استخراج نمود.

من أن التسمية في الوضوء بين ثمانی حالات: قبل مسّ الماء، و عنده، و عند وضع اليد على الجبینین و الابتداء، و بعد الوضوء، و علیه، و فیه. انتهى، فلیتأمل. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۳۰)

ملا حبیب کاشانی بعد از بیان همه ی روایات و بررسی آن ها در پایان این مسأله را با توجه به قاعده ی تسامح در ادله سنن آسان می شمارد و حکم بر استحباب در همه ی مواضع می کند. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۲۸)

استحباب قرار دادن ظرف آب در طرف راست: در خصوص این حکم روایتی وجود ندارد و تنها مدرک آن عمل اصحاب است که آن را به ضمیمه ی قاعده ی تسامح در ادله سنن تبدیل به حکم می کند. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۰۹)

کراهت تکرار مسح: در باب تکرار مسح در وضو، حکم وجوب یا استحباب وجود ندارد بلکه در صورت تکرار مسح با قصد تشریح، حکم به حرمت به معنای بطلان وضو می شود. اما در صورتی که قصد تشریح نباشد، حرام نیست. اما به جهت این که در دروس و بیان این فعل مکروه شمرده شده به ضمیمه ی قاعده تسامح در ادله سنن حکم کراهت بر این فعل بار شده است. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۴۶۳)



استحباب قرائت سوره قدر در حال وضو: در فقه رضوی آمده است: و

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَرَأَ فِي وَضُوئِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ بِهِ

جهت که این کتاب ضعیف السند بوده تنها به همراه قاعده ی تسامح در ادله سنن حکم به

استحباب داده اند. (کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۷۱)

استحباب در نحوه شروع شستن دست در وضو در زن و مرد: در این

خصوص اقوال متقابلی وجود دارد اما میرزا حبیب الله با بررسی مستندات اقوال، همه ی

مستندات را مردود شمرده و به جهت وجود قاعده ی تسامح در ادله سنن حکم به استحباب

حکم مشهور که خانم ها از جلوی دست شروع کنند و آقایان از پشت دست داده است.

(کاشانی، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۷۱)

۲. نماز (صلاه)

در مبحث دوم بعد از بحث طهارت به باب صلاه پرداخته می شود. در بحث نماز هر

آنچه از مقدمات نماز نیز می باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. اذان و اقامه

اذان و اقامه به عنوان یکی از مقدمات استحبابی برای ورود به نماز است. در اذان و

اقامه نیز مستحباتی مطرح است که مبنای آن قاعده ی تسامح در ادله سنن است. به نمونه

هایی از آن اشاره می شود.

- اذان گفتن پشت سر مسافر

کاشف الغطاء در حاشیه عروه الوثقی در بحث اذان و اقامه می نویسد: اذان گفتن در

پشت سر مسافر شایع شده است و این به جهت تسامح در ادله سنن اشکالی ندارد.

(طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲، ص ۴۱۰)



– شهادت سوم در اذان و اقامه

در خصوص استحباب این فقره از اذان و اقامه کلام بسیار است تا جایی که یک کتاب به صورت مستقل در همین خصوص نگاشته شده و رساله‌های بسیاری تدوین شده است. اما خلاصه این که آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می‌گوید اگر رد و وضع خواندن شیخ و علامه نبود، این شهادت سوم از باب قاعده‌ی تسامح در ادله سنن مستحب بود. (بحرانی، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۴۳)

– تکرار شهادتین در نماز بدون قصد مشروعیت

باید در نظر داشت که تکرار شهادتین با قصد مشروعیت، با توجه به این که بدعت محسوب می‌شود، حرام است. اما تکرار آن بدون قصد مشروعیت با توجه به حدیثی که در فقه رضوی آمده است، مکروه دانسته شده است؛ چرا که فقه رضوی، کتاب قابل استنادی نیست. (شاهرودی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۸، ص ۱۰۷)

– استقبال قبله در هنگام اذان و اقامه

در دعائم‌الاسلام از امام علی (علیه‌السلام) نقل شده است، مبنی بر اینکه مؤذن در لحظه‌ی اذان و اقامه رو به قبله باشد که با توجه به عدم سندیت این کتاب، با توجه به قاعده‌ی تسامح در ادله سنن حکم بر استحباب می‌کنند. (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۲۱)

۲-۲. مکان صلاه

– نماز خواندن در جایی که قرآن مفتوح جلوی انسان باشد.

در این خصوص فتاوایی وجود دارد که به حلبی باز می‌گردد و مستند محکمی وجود ندارد و به اقتضای همین فتوای حلبی در الزبده الفقهیه حکم به کراهت این عمل نموده است. (ترجینی عاملی، ۱۴۲۷ ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۹)



– نماز خواندن در بیوت النار

در بحث بیوت النار یک اختلافی وجود دارد که آیا ممانعت از صلاه در بیوت النار مراد هر جا که آتش در آن می افروزند یا مراد جای خاصی است که مجوس در آن آتش می پرستید؟ حال اگر قائل شویم به این که تنها محل عبادت مجوس مدنظر است، توسعه ی حکم به موارد دیگر از باب قاعده ی تسامح در ادله سنن می باشد. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ه.ق، ج ۲، ص ۱۰۴)

– مرجحات تقدیم امام جماعت

در موضوع این که چه کسی لازم است امام جماعت بایستد، در فقه مطالبی عنوان شده است. اما بحث این جاست که اگر افراد موجود شروط اصلی امامت را داشتند، چه کسی رجحان دارد که امام بایستد؟ در این باب مرجحاتی مطرح شده است که برخی از این مرجحات مبتنی بر احادیثی است که ضعف سندی دارد. از جمله این مرجحات قریشی بودن است که مبتنی بر حدیث ضعیف السند نبوی است. از این رو با توجه به قاعده ی تسامح در ادله سنن می توان قائل بر استحباب ترجیح قریشی بر غیر شد. (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۴، ص ۳۷۰)

۲-۳. قنوت فراموشی شده

در خصوص جایی که فرد فراموش می کند قنوت را به جا بیاورد، در مواضع مختلفی فتاوایی برای بجا آوردن قنوت مطرح شده است که یکی از آن موارد جایی است که شخص حتی محل نماز را ترک کرده است. در این جا روایتی وجود دارد از کتاب فقه رضوی که حکم بجا آوردن قنوت با استقبال قبله می کند. از آن جایی که فقه رضوی به سبب ضعف سندی مورد مناقشه است، از باب قاعده ی تسامح در ادله سنن برخی قائل به استحباب بجا آوردن قنوت در این حالت شده اند. (نراقی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۵، ص ۳۸۵)



۳. روزه (صوم)

استحباب صوم روز مباحله

در این که روز مباحله روز ۲۴ ذی الحجه است یا ۲۵ ذی الحجه، اختلاف است. قول مشهور همان ۲۴ ذی الحجه است و در خصوص ۲۵ ذی الحجه تنها یک روایت مرسله وجود دارد. حال با وجود این روایت مرسله، آیا روزه ی ۲۵ هم استحباب دارد یا خیر؟ با توجه به قاعده ی تسامح در ادله سنن روزه ی این روز نیز دارای استحباب است. (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۲۸)

۴. حج

کفارات حج

در بحث حج یکی از نکات مهم، عدم لبس مخیط است. به این معنا که اگر کسی عمداً لباس دوخته شده پوشید، بایستی کفاره بدهد. (جرعاملی، ۱۴۰۹، ه.ق، ج ۱ و ح ۴)

در ادامه یک بحث مفصلی است که آیا کفش و جوراب هم حکم لباس را دارد یا اینچنین نیست که با کنار هم گذاشتن احادیث معلوم می شود این دو نیز در حکم لباس (ثوب) است. (لنکرانی، ۱۴۱۸، ه.ق، الحج، ج ۴، ص ۹۹)

در ادامه فقهاء صورت اضطرار را بررسی می کنند به این که اگر شخص مضطر به پوشیدن کفش شد، مثلاً جایی که نعلین ندارد (نعلین مانند دمپایی است و پشتش باز است) آن جا حکمش چیست؟ فقهاء در صورت اضطرار، حکم به جواز پوشیدن کفش می دهند و مستند فتوای خود را علاوه بر حدیث رفع، فتاوای وارد شده در این باب می دانند. (لنکرانی، ۱۴۱۸، ه.ق، الحج، ج ۴، ص ۱۰۰)

اما نکته این جاست که برخی از روایات باب یک قید اضافه ای دارند که شخص باید



پشت کفش را باز کند. حال بحث این است که آیا این باز کردن پشت کفش، واجب است یا مستحب؟ در بین فتاوا، فتاوی مختلفه وجود دارد اما شهرت فتوایی با عدم وجوب است. اما به جهت روایات، محتوای روایت ابی بصیر و محمد بن مسلم وجوب است.

اما سند این دو روایت ضعیف است و در این بین هیچ شهرت و عملی برای جبران سند این روایات وجود ندارد و بنابراین قول به وجوب منفی می شود. اما در ادامه مرحوم فاضل با توجه به قاعده تسامح در ادله سنن قائل به استحباب می شود. (لنکرانی، ۱۴۱۸ هـ.ق، الحج، ج ۴، ص ۱۰۱)

۵. نکاح

در بحث نکاح یکی از موضوعاتی که طرح می شود بحث هم کفو بودن عروس خانم و آقا داماد است. مشهور بین علماء این است که فی الجمله نباید خواستگار را رد کرد و رد آن جایز نیست. (طباطبایی حائری، بی تا، ص ۵۴۴)

در این میان در خصوص اجابت برخی از خواستگاران از سوی فقهاء نکاتی مطرح شده است. به عنوان مثال در این خصوص که آیا اجابت خواستگار فاسق (به عنوان مثال شارب خمر) جایز است یا خیر؟ برخی قائل به عدم جواز اجابت شده اند. مبنای این فتوا روایات مختلفی است که در این زمینه وارد شده است.

اما سید مجاهد در کتاب مناهل بعد از بررسی این روایات و اعلام ضعف آنها قول به عدم جواز اجابت را تضعیف کرده و در نهایت به مقتضای قاعده تسامح در ادله سنن حکم به کراهت اجابت در این مورد را ارائه می دهد. (طباطبایی حائری، بی تا، ص ۵۴۵)

و همچنین در باب نکاح بحث بر این است که چه مقدار باید در ضمن عقد بیان شود. سید مجاهد تنها ذکر مهریه و اجل را واجب دانسته و هر آنچه غیر از این دو به عنوان مثال



عدم نفقه و عدم ارث و لزوم رعایت عده بعد از اجل و... را تنها به مقتضای قاعده ی تسامح در ادله سنن مستحب می‌شمارد. (طباطبایی حائری، بی‌تا، ص ۵۴۹)

۶. احکام میت

در بحث احکام دفن میت مستحبات بسیاری ذکر شده است که برای برخی از آنها سند روایی یا قرآنی یافت نشده یا اسناد روایات آن ضعیف است. از این رو مستند استحباب این اعمال را مبتنی بر قاعده ی تسامح در ادله سنن می‌دانند. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

۱. استحباب نوشتن اسم متوفی و پدر متوفی بر کفن به همراه اسم ائمه و شهداتین؛ (آملی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۶۴)

۲. استحباب نرم کردن کافور با دست نه با هاونگ؛ (آملی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۵۰)

۳. کراهت نوشتن بر کفن با رنگ مشک؛ (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ق. ۵، ج ۲، ص ۳۹۵)

۴. استحباب اضافه کردن بر کفن علاوه بر سه تیکه معروف. (همدانی، ۱۴۱۶، ق. ۵، ج ۵، ص ۲۸۳)

۷. اطعمه و اشربه

در خصوص اطعمه و اشربه می‌توان به کراهت استفاده از سور قاطر و الاغ اشاره نمود؛ چرا که حکم کراهت موجود در روایات تنها در مورد گوشت این دو است. اما در خصوص سور این‌ها اعم از آب و غذا روایتی یافت نشده است.

از این رو برخی به مقتضای قاعده ی تسامح در ادله سنن به ضمیمه ی فتوای برخی به ضمیمه کردن سور به گوشت حکم به کراهت داده اند.



نتیجه بحث

قاعده‌ی تسامح در ادله سنن، از قواعد عامه است؛ چون مدار و موضوع این قاعده بر مستحبات، بنابر قولی و اعم از مستحبات و مکروهات، بنابر قولی دیگر است و بدیهی است که مستحبات و مکروهات در همه‌ی ابواب فقهی جریان دارند. در همه‌ی ابواب فقهی یک سری احکام مستحب یا مکروه وجود دارند.

از سوی دیگر در لابلای فروع فقهی، گاه به فتاوایی در خصوص مستحبات و مکروهات برخورد می‌کنیم که مستند به روایات ضعیف هستند و فقها تصریح کرده‌اند که چرا با وجود روایات ضعیف، چنین فتوایی داده‌اند. البته گاهی هم تصریح نکرده‌اند ولی وجه آن تقریباً معلوم می‌باشد که قاعده‌ی تسامح در ادله سنن است.

بنابراین قاعده‌ی تسامح در ادله سنن در زمره‌ی قواعدی است که هم به خاطر نقشی که در استنباط و اجتهاد ایفا می‌کند و هم به جهت آن که در همه‌ی ابواب فقهی جریان دارد، بسیار مهم است.

در برخی از کتاب‌ها، ادعیه، فضایل و مناقب ائمه (علیهم‌السلام)، زیارات، بعضاً با اخبار من بلغ یا همین قاعده‌ی تسامح در ادله سنن تصحیح شده‌اند و گفته شده چون این مسأله مربوط به مستحبات است، نیاز به صحت اسناد ندارد. لذا باید مفاد اخبار من بلغ در این قاعده به درستی معلوم شده تا موجب اشتباه نشود.



فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰
۲. اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، بیروت، مؤسسه آل البيت: لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ه.ق
۳. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم، بی نا، ۱۴۱۴ ه.ق
۴. بحرانی، محمد سند، الشهاده الثالثه، بی جا، بی نا، بی تا
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ه.ق
۶. برقی، محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱
۷. ترحینی عاملی، سید محمد حسین، الزیده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، قم، دارالفقه للطباعه و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۷ ه.ق
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت:، ۱۴۰۹ ه.ق
۹. حسینی روحانی قمی، سیدصادق، فقه الصادق، قم، دارالکتاب مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲ ه.ق
۱۰. (...)، (...)، مصباح المنهاج، قم، مؤسسه المنار، بی تا
۱۱. حلّی، جمال الدین، عده الداعی و نجاح الساعی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه.ق
۱۲. سیزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ه.ق
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ریاض، دارالمنهاج، ۲۰۱۵ م
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرایه، قم، کتابخانه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۸ ه.ق. ۱۳۶۷
۱۵. شیخ بهایی، اربعین، ترجمه: عقیقی بخشایشی، تهران، نشر نوید اسلام، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
۱۶. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد، کتاب المناهل، قم، مؤسسه آل البيت:، بی تا



۱۷. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۸. طباطبایی قمی، سید تقی، مبانی منهج الصالحین، قم، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ ه.ق.
۱۹. طباطبایی المجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الأصول، قم، بی‌نا، ۱۲۹۶ ه.ق.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروه الوثقی (المحشی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۲۱. عاملی، محمد بن مکی، ذکر الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۹ ه.ق.
۲۲. کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۳. لنکرانی، محمد فاضل، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۵. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۱ ه.ق.
۲۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۵ ه.ق.
۲۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۸. همدانی عاملی، بهاء‌الدین محمد بن الحسین، الحبل المتین فی احکام احکام الدین، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۵ ه.ق.
۲۹. همدانی، آقا رضا بن محمدهادی، مصباح الفقیه، قم، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.

